

بررسی ارتداد در مذاهب اسلامی

دکتر محمد رسایی^۱

* چکیده

ارتداد یکی از مباحث فقه سیاسی اسلام است که از اهمیت زیادی برخوردار است و آیات و روایات زیادی به آن اشاره دارند. از آنجا که در فقه اسلام احکام و مجازاتهای خاصی برای ارتداد بیان شده، بنابراین طرح این موضوع که ارتداد چیست و شرایط و موجبات آن کدامند، حائز اهمیت است.

همه مذاهب اسلامی، ارتداد را جزء جرمهای موجب مجازات دانسته‌اند، اما برخی از مذاهب فقهی اسلامی ارتداد را جزء حدود برشمرده‌اند و برخی هم واژه تعزیر را برای آن مناسب دانسته‌اند، از آن میان بسیاری از فقهای شیعه هنگامی که از حدود نام برده‌اند، جرمهایی همچون زنا، قذف، شرب خمر، سرقت و محاربه را به طور صریح تحت عنوان حد ذکر نموده‌اند و برخی از جرمهای دیگر از قبیل



ارتداد را تحت عناوین دیگری از قبیل «کیفرهای گوناگون» یا «خاتمه در کیفرهای دیگر» مورد بحث قرار داده‌اند. برخی از فقها هم تحت عنوان تعزیرات از ارتداد سخن به میان آورده‌اند، چنان که امام خمینی (ره) پس از حدود، زیر عنوان «خاتمه فی سایر العقوبات»، از جرم ارتداد و برخی جرمهای دیگر بحث نموده است. در میان مذاهب چهارگانه اهل تسنن، شافعیه و مالکیه ارتداد را از جرایم موجب حد دانسته و حنابله و حنیفه آن را از جرایم موجب تعزیر به حساب آورده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، مرتد ملی، مرتد فطری، مذاهب اسلامی.

* مقدمه

احکام مرتد بخشی از مباحث مسلم حقوق جزا در فقه اسلام محسوب می‌گردد. مسئله حکم ارتداد در میان فقهای شیعه و سنی مورد اتفاق بوده و کسی درباره مجازات مرتد چون قتل، حبس ابد (برای زن)، مصادره اموال و جدایی از همسر تردید نکرده است. روشن است چنین احکامی نقش بازدارندگی دارد و اگر کسی نسبت به عقیده اسلامی تردید پیدا کرد و یا با بررسیهایی به این عقیده و نظر رسید که اسلام یا عقاید مهم اسلامی درست نیست (به نظر خودش)، در این صورت فرد یا باید در ظاهر تظاهر و ریا کند و در باطن این شبهه را نگه دارد و یا این شبهه را به بیرون منتقل کند و کسانی به او پاسخ دهند. اگر فضای برخورد با شبهه و اشکال تنگ باشد و خطر جانی برای شخص مطرح باشد، امکان طرح شبهه و اشکال پدید نخواهد آمد و هیچ‌گاه به شبهات پاسخ داده نخواهد شد و فرهنگ ریا و نفاق در جامعه رواج پیدا خواهد کرد.

بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید در جامعه اسلامی آزادی عقیده وجود دارد؛ چون آزادی عقیده هم در انتخاب کردن و هم در وانهادن است و کسی که نمی‌تواند به هر دلیلی عقیده خود را وانهد؛ یعنی آزادی عقیده ندارد. آزادی عقیده هم در آغاز و هم در ادامه آن مطرح است.

* ارتداد در لغت و اصطلاح

«ارتداد» که از واژه «رد» گرفته شده، در لغت به معنای «بازگشت» است. در فرهنگ دینی، بازگشت به کفر، «ارتداد و رده» نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۵ ش،

صص ۱۹۲ و ۱۹۳). تمام مذاهب اسلامی از دین برگشتگی را عبارت از کافر شدن از روی عمد و آگاهی می‌دانند و ارتداد را با انکار آن دسته عقاید و احکامی که در اسلام ثابت هستند؛ یعنی رفتارهایی چون اهانت به ساحت مقدس خداوندی یا به ساحت پیامبر اکرم (ص) و یا مباح شمردن حرامها یا انکار واجبات و همانند آن می‌پذیرند. مذهب تشیع علاوه بر انکار اصول دین، انکار اصول مذهب یعنی انکار امامت و معاد را نیز جزء ارتداد می‌داند. البته مسئله ارتداد و احکام جزایی مترتب بر آن، به اسلام اختصاص ندارد. در برخی از ادیان دیگر و مذاهب بزرگ نیز هرگاه کسی از دین برگزیده و منتخب روی گرداند، کافر به شمار می‌آید و بدان سبب که از دین سابق برگشته، مرتد خوانده و مجازات می‌شود (عهد قدیم، سفر توریه مثنی، فصل ۱۳؛ عهد جدید، نامه‌ای به مسیحیان یهودی نژاد عبرائیان، بند ۱۰، جمله ۲۶-۳۲).

فقهای اهل سنت و شیعه، ارتداد را با تعابیر گوناگونی مطرح نموده‌اند که در مفهوم تضادی باهم ندارند. در موضوع ارتداد در باب احکام ضروری دین جحد به معنای خاص، یعنی انکار با علم به حقانیت آن ملاک است، بنابراین در صورتی که شخص چیزی از اصول یا ضروریات دین را انکار کند، هرچند چنین انکاری صرفاً در دل باشد و آن را اظهار نکند، ارتداد تحقق می‌یابد و اظهار و اعلام شعار کفر شرط تحقق و ثبوت ارتداد نیست، اما اگر نسبت به اصول دین یا ضروریات آن شک و شبهه داشته باشد، ولی انکار نکند، ارتداد محقق نمی‌شود (صرامی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۸۱).

* ارتداد در قرآن

کلمه رد و ارتداد بارها در قرآن به کار رفته و معمولاً هم درباره برگشت از دین آمده است. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

در چند آیه از قرآن موضوع ارتداد مطرح شده است از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده، ۵۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست، آن را به هرکه بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست» و «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد، ۲۵)؛ «بی‌گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت» که در آنها ارتداد مورد نکوهش قرار گرفته‌است.

همچنین در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فِيمْتٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۱۷)؛ «از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می‌پرسند، بگو کارزار در آن گناهی بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و بازداشتن از مسجدالحرام [=حج] و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا [گناهی] بزرگ‌تر و فتنه [=شُرک] از کشتار بزرگ‌تر است و آنان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و ایشان اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود» با تفصیل بیشتری به موضوع پرداخته شده و مجازات مرتد در آخرت، حبط اعمال و عذاب جاودان دانسته شده‌است.

* ارتداد در روایات

در منابع روایی، اعم از کتب حدیث شیعه و اهل سنت احادیثی چند از قول و فعل پیامبر و دیگر بزرگان دینی درباره مجازات مرتد نقل شده است (محقق داماد، ۱۳۷۵ش، ج ۷،

صص ۴۴۳ و ۴۴۴).

(۱) روایات اهل بیت

موثقه عمار ساباطی از امام صادق (ع): «کل مسلم بین المسلمین ارتد عن الاسلام و جحد محمداً نبوته و کذبّه، فان دمه مباح» (همان)؛ «هر مسلمانی بین مسلمانان از اسلام برگردد و انکار عالمانه پیامبر کند و او را تکذیب نماید، خون او مباح است».

(۲) روایات اهل سنت

ترمذی با سند صحیح از نظر عامه از سهل بن حنیف از عثمان بن عفان از رسول الله (ص) نقل می‌کند: «لایحل دم امرئ مسلم إلا باحدی ثلاث: زناً بعد احسان، أو ارتد بعد اسلام، أو قتل نفس بغير حق» (ترمذی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۴۶۰).

نسائی این روایت را با تعبیری قریب به این مضمون نقل کرده است: عن عائشه عن عمرو بن غالب: أما علمت أن رسول الله قال: «لایحل دم امرئ مسلم إلا رجل بعد إحصانه أو كفر بعد اسلامه، أو النفس بالنفس» (نسائی، ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۹۰).

البته در کتب اهل سنت این روایت با تعبیرهای گوناگون نقل شده است، مانند: «أو یکفر بعد اسلامه، فیقتل» (سنن نسائی)، «کفر بعد اسلامه» (سنن ابی داود)، «رجل ارتد بعد اسلامه» (سنن ابن ماجه)، «رجل کفر بعد اسلامه» (مسند احمد بن حنبل)، «بکفر بعد ایمان» (سنن دارمی)، «ارتد بعد الإسلام» (مسند احمد بن حنبل) و «ارتد أو ترک الإسلام» (مسند احمد بن حنبل).

* انواع مرتد

در فقه امامیه مرتد دو نوع است و هریک احکامی جداگانه دارد:

۱. مرتد فطری: کسی است که پدر یا مادرش، هنگام انعقاد نطفه وی مسلمان بوده‌اند و او بعد از بلوغ، آیین اسلام را پذیرفته و سپس به کفر روی آورده است؛ مانند سلمان رشدی که پدرش مسلمان بوده است. برخی از فقها مانند شهید ثانی در «مسالک الافهام»

اسلام حکمی به علاوه کفر بعد از بلوغ را برای تحقق مرتد فطری کافی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۷۰ش، ج ۶، صص ۴۸۸ و ۴۸۹؛ ج ۴۱، ص ۶۰۱).

منظور از اسلام حکمی این است که فرزند نابالغ از جهت اسلام و کفر تابع پدر و مادر است. پس اگر حداقل یکی از آن دو مسلمان باشند، فرزند نیز در حکم مسلمان است، ولی نظر غالب فقها مخالف این است و اسلام حکمی را برای جریان حکم ارتداد کافی نمی‌دانند.

۲. مرتد ملی: کسی است که پدر و مادرش، هنگام انعقاد نطفه وی کافر بوده‌اند و او بعد از بلوغ، اظهار کفر کرده است. سپس مسلمان شده و بعد از آن دوباره به کفر بازگشته است (خمینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۹۹).

برخی از فقها کفر پدر یا مادر، هنگام ولادت طفل را شرط دانسته‌اند، نه هنگام انعقاد نطفه (کاسانی، ص ۵۶۷).

* شروط تحقق ارتداد در مذاهب اسلامی

۱. بلوغ: از جمله شروط تحقق ارتداد، بالغ بودن شخص مرتد است، حتی اگر همراهی باشد (نزدیک به بلوغ)، امامیه به اجماع این شرط را قبول دارند به جز شیخ طوسی که حکم به ارتداد همراهی نموده است (غروی و دیگران، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۱۳). همچنین در میان مذاهب اهل سنت، شافعیه و مالکیه و حنبلیه، بلوغ را برای تحقق ارتداد شرط دانسته‌اند، ولی حنفیه بلوغ را شرط ندانسته و برخی از حنابله هم ارتداد کودک ممیز را صحیح دانسته‌اند.

۲. عقل: عقل نیز از آنجا که جزء شرایط عامه تکلیف است، در تحقق ارتداد لازم است. در نتیجه شخصی که فاقد قوه تمییز باشد، نباید بر قول و عملش اثری بار کرد و بر آن حکمی مترتب نمود. به همین جهت جهت شخص مست و مجنون از مصونیت برخوردار است و مجازات نمی‌شود.

امامیه و مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت این شرط را قبول دارند. از نظر امامیه ارتداد مست همانند مجنون پذیرفته نیست، حنفیه، مالکیه و حنبلیه نیز مانند امامیه ارتداد مست

را نپذیرفته‌اند، ولی شافعیه و حنبلیه در یک قول حکم به ارتداد مست داده و گفته‌اند: پس از زوال مستی مرتد استتبابه می‌شود و چنان که توبه نکند، کشته می‌شود (مجموعه من کبار اساتذة الفقه الاسلامی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۵۵).

۳. اختیار: اگر شخصی از روی اجبار و اکراه از اصول دین یا ضروریات آن تبری جوید، به ارتدادش حکم نمی‌شود، همه مذاهب اسلامی از امامیه و اهل سنت این شرط را پذیرفته‌اند، به دلیل آیه ۱۰۶ سوره نحل «... إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...»؛ «هرکس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده از روی اختیار کافر شود نه از روی اجبار که دلش آکنده از ایمان بود»

۴. علم به مضمون لفظ (نزد برخی از فقهای امامیه) (طوسی، ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۲۳۹): باید شخص به محتوا و مضمون سخنی که بر زبان آورده است، علم داشته باشد و گرنه به ارتدادش حکم نمی‌شود. مذاهب اهل سنت این شرط را برای تحقق ارتداد قبول ندارند (غروی و دیگران، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۴۰).

* اثبات ارتداد

راههای اثبات ارتداد عبارتند از:

۱. شهادت دو مرد عادل: همه مذاهب اسلامی اعم از امامیه و اهل سنت این شرط را برای اثبات ارتداد قبول دارند، ولی اهل سنت آن را مشروط به این کرده‌اند که شاهدها بر آنچه مشاهده کرده‌اند (از قول یا فعل) اتفاق داشته باشند، مثلاً قاضی از آنها بپرسد: دلیل کفر آن فرد چیست؟ و هر دو شاهد بگویند: وی فلان سخن را بر زبان آورده یا فلان عمل را انجام داده است. همچنین اهل سنت اقرار را در کنار بینه لازم می‌دانند و چنانچه از طریق بینه و شاهد ارتداد کسی ثابت گردد، ولی آن شخص ادعای اکراه یا عدم قصد را بکند، ادعایش پذیرفته می‌شود (خویی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۲۵).

همین‌طور هر سخن یا عملی که به وضوح دال بر انکار یا استخفاف و مسخره کردن

دین باشد، ارتداد محسوب می‌گردد مثل سجده کردن بر بتها و یا انکار یکی از ضروریات دین مثل انکار وجوب نماز یا حرمت یکی از محرّمات، به شرطی که موجب تکذیب خدا و پیامبر شود. اهل سنت نیز بر این باورند که می‌توان از این راه برای اثبات ارتداد استفاده کرد.

۲. اقرار و اعتراف: یکی دیگر از راههایی که امامیه در اثبات ارتداد بیان نموده و پذیرفته‌اند، این است که شخص مرتد دوبار به ارتداد و کفر خویش اقرار کند، ولی مذاهب اهل سنت به این راه برای اثبات ارتداد اشاره‌ای ننموده‌اند.

* فلسفه مجازات مرتد

برای روشن شدن فلسفه مجازات مرتد باید به چند نکته توجه کرد:

۱. احکام اسلام به دو حیطه احکام فردی و احکام اجتماعی تقسیم می‌شود. احکام اجتماعی براساس مصالح اجتماعی وضع می‌شوند و گاه تأمین این مصالح، بخشی از آزادیهای فردی را محدود می‌کند. این نکته در هیچ جامعه‌ای قابل انکار نیست.

۲. شخص مرتد اگر تمام تلاش خود را در شناخت حق صرف کرده باشد، در ارتداد خود، نزد خدا، معذور است و واقعاً در حیطه احکام فردی خود مجرم، نیست، اما اگر در شناخت حق کوتاهی کرده باشد، در حیطه احکام فردی نیز مجرم است.

هرگاه مرتد، ارتداد خود را به جامعه بکشاند، رفتار او در حوزه احکام اجتماعی قرار می‌گیرد و ملاکهای احکام اجتماعی را پیدا می‌کند و از این دیدگاه مجرم است؛ زیرا: اولاً؛ حقوق دیگران را ضایع کرده است؛ زیرا در اذهان عمومی ایجاد شبهه و شک می‌کند و واضح است که ترویج شبهات در افکار عمومی باعث تضعیف روحیه ایمانی جامعه می‌شود و از آنجا که بررسی شبهات در توان متخصصان و دین‌شناسان است، عامه مردم دین‌دار - که این توانایی را در خود نمی‌بینند - حق خود می‌دانند که فضای عمومی جامعه سالم بماند. ثانیاً؛ با قطع از اینکه حفظ روحیه ایمانی جامعه حق مردم است، اسلام آن را از مصالح اجتماعی می‌داند، بنابراین به تعظیم شعائر دین ترغیب و از شکستن آن نهی کرده است (حج، ۳۲). نتیجه اینکه ارتداد شاید از دیدگاه فردی جرم نباشد، ولی از دیدگاه اجتماعی جرم

است. ثالثاً؛ با توجه به جرم بودن ارتداد، فلسفه مجازات آن را در امور زیر می‌توان بیان کرد:

۱. استحقاق مجازات: مجازات مرتد، کیفری است که به جهت اختلال در نظم اخلاقی جامعه ایجاد کرده است. هر اندازه اختلال اخلاقی و مذهبی و نیز تضییع حقوق عمومی بیشتر باشد، مجازات باید سنگین‌تر باشد. روشن است جامعه‌ای که روحیه دینی در آن رو به تضعیف برود، جامعه‌ای دور از سعادت واقعی است، هرچند از نظر تکنولوژی پیشرفته باشد. به همین دلیل است که علاوه بر ارتداد، هر عمل دیگری که اعتقادات و ایمان عمومی را تضعیف کند، دارای مجازات سنگین است، از قبیل ناسزاگویی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع)؛ زیرا وقتی تقدس این امور در جامعه شکسته شود، راه تحریف دین و نابودی آن باز می‌شود.

۲. جلوگیری از ادامه تبلیغ ارتداد توسط شخص مجرم: مرتد تا زمانی که ارتداد خود را اظهار نکرده است، جرم او جنبه عمومی نخواهد داشت، مجازات سنگینی که از سوی اسلام برای ارتداد تعیین شده است، راه تبلیغ ارتداد را می‌بندد.

۳. نشان دادن اهمیت دین در جامعه: هر نظام حقوقی و جزایی با وضع قوانین خود نشان می‌دهد که چه اموری برای آن اهمیت بیشتری دارد. وضع مجازات سنگین برای ارتداد، اهمیت حفظ روحیه ایمانی جامعه را می‌رساند.

۴. ترغیب به تفکر بیشتر در دین، قبل از پذیرش آن: مجازات مرتد، غیر مسلمانان را ترغیب می‌کند که با توجه و دقت بیشتری اسلام را بپذیرند. این مسئله از ایمان سست جلوگیری می‌کند.

۵. تخفیف مجازات اخروی: از دیدگاه دین، مجازات دنیوی باعث تخفیف مجازات اخروی می‌شود. خداوند متعال، مهربان‌تر از آن است که انسان را برای یک گناه، دوبار مجازات کند. روایات نشانگر این مطلب است که در صدر اسلام این باور که مجازات دنیوی باعث پاک شدن در آخرت می‌شود، وجود داشته و مجرمان را برای اقامه حدّ، تشویق به اعتراف گناه می‌نموده است.

تذکر: گرچه مجازات دنیوی لااقل باعث تخفیف مجازات اخروی می‌شود، اما خداوند راه دیگری را برای پاک شدن در آخرت، عنایت کرده و آن توبه خالص است. اگر گنهکار توبه خالص کند، بدون اینکه نیازی به مجازات شرعی در دنیا داشته باشد، گناه او بخشیده می‌شود.

احتیاط در قانون‌گذاری؛ شاید مواردی که به عنوان فلسفه مجازات مرتد گفته شد و نیز آنچه که در قرآن کریم درباره توطئه اهل کتاب نازل شده است (آل عمران، ۷۲)، در همه مصادیق مرتد صادق نباشد؛ یعنی شخص مرتد به هیچ‌وجه قصد توطئه علیه ایمان عمومی نداشته باشد و یا ارتداد او آثار منفی را بر ایمان عمومی مردم نداشته باشد، اما باز اسلام مجازات او را تخفیف نداده است. علت این مطلب چیست؟ به عبارت دیگر ممکن است اموری که فلسفه مجازات مرتد است، در یک مورد صادق نباشد، پس چرا اسلام در آن مورد نیز مجازات را جاری می‌کند؟

پاسخ این است که هر قانون‌گذاری دایره موضوع حکم را وسیع‌تر از فلسفه آن حکم قرار می‌دهد که به آن «احتیاط در قانون‌گذاری» می‌گویند و این به دلیل نکاتی است (فیض، ۱۳۷۳ش، ص ۵۷) که فقط به دو نکته از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) گاه قیودی که واقعاً و دقیقاً موضوع را مشخص می‌کند، به گونه‌ای نیستند که بتوان تشخیص آن را به عهده انسان گذاشت. مثلاً فلسفه اصلی ممنوعیت پارک اتومبیل در یک خیابان، کنترل وضعیت ترافیک در آن خیابان است و این فلسفه در روزهای خلوت وجود ندارد، اما اداره راهنمایی و رانندگی، پارک اتومبیل در آن خیابان را به طور دائم و مستمر ممنوع می‌کند؛ چون نمی‌تواند تشخیص سنگینی ترافیک را به عهده مردم بگذارد.

ب) گاه اهمیّت یک حکم چنان زیاد است که قانون‌گذار از روی احتیاط دایره موضوع آن حکم را وسیع‌تر قرار می‌دهد، تا یقین کند که حتماً مردم آن حکم را انجام می‌دهند.

در قانون‌گذاری اسلام نیز این دو نکته باعث می‌شود خداوند محدوده موضوع احکام را وسیع‌تر از موضوع واقعی فلسفه احکام قرار دهد، تا حتماً آن فلسفه تأمین شود (نمایه:

آزادی عقیده و اعدام مرتد در اسلام، سؤال ۵۳، سایت اسلام کوئست: (۲۸۹).

* حکم و کیفر ارتداد

مذاهب اسلامی اعم از اهل سنت و امامیه احکام و مجازاتهایی را برای شخص مرتد ذکر کرده‌اند که به تفکیک نظر مذاهب اسلامی در این زمینه بیان می‌گردد:

۱) مجازات مرتد در فقه امامیه

الف) کیفرهای مرتد فطری از نظر امامیه

امامیه مجازاتهای مرد و زن مرتد فطری را متفاوت می‌دانند؛ زیرا به نظر ایشان اگر مرتد فطری مرد باشد، احکامی از قبیل نداشتن ولایت در به ازدواج درآوردن دختر (امینی و آیتی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۶) و گسسته شدن پیوند ازدواج بدون نیاز به صیغه طلاق را دارد و همسر وی عده وفات نگه می‌دارد و پس از سپری شدن عده، اگر خواست ازدواج می‌کند و کیفرهایی مثل کیفر مالی که بعد از آنکه دیون اموالش پرداخت شد، اموال وی بین ورثه شرعی‌اش تقسیم می‌شود، هرچند که زنده باشد. از کیفرهای دیگر مرد مرتد فطری، آن است مرد مرتد فطری از مسلمان ارث نمی‌برد و چنانچه وارثی نداشته باشد، امام وارث وی خواهد بود (همان، ص ۱۲۰). از کیفرهای دیگر مرد مرتد فطری اعدام وی و عدم پذیرش توبه‌اش می‌باشد. با این وجود بعضی از فقهای امامیه از قبیل ابن جنید اسکافی، صاحب مسالک (ر.ک: شهید ثانی، ۱۳۴۲ش، ج ۷، ص ۳۸۸)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۰ش، ج ۳۰، ص ۴۷) و صاحب عروه به پذیرش توبه مرتد فطری معتقد هستند (طوسی، ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۲۱۷).

در این باره گفته‌اند: «عموم ادله معتبره فقهی دلالت بر قبول توبه مرتد دارد و تخصیص زدن عموم و مقید ساختن مطلقات این ادله خالی از اشکال نیست» (یزدی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۷۸). به نظر امام(ره) در برخی از موارد توبه مرتد فطری ظاهراً نیز پذیرفته می‌شود، همان‌گونه که امکان قبول عبادات، طهارت و پاک‌ی بدن وی و تملک اموال جدید، که از

راههای شرعی مثل تجارت و حیازت وارث به دست آورده، وجود دارد و نیز جایز است که با زنان مسلمان یا زن سابق خود ازدواج کند (خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۳۵). در فرضی که برای مرتد فطری حکم اعدام در نظر گرفته می‌شود، چنانچه مرد مرتد فطری پس از ارتدادش مجنون شود، جنون وی باعث سقوط حکم اعدامش نخواهد شد (همان).

در فقه امامیه برای زنی که مرتد فطری است، کیفهایی از قبیل زندان و ضرب و سخت‌گیری در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب زنی که مرتد فطری است، اموالش در ملکیت خودش باقی می‌ماند و به ورثه‌اش منتقل نمی‌شود، مگر با مرگش و در صورتی که دخول صورت نگرفته باشد، بدون طلاق از همسرش جدا می‌شود و از زمان ارتدادش عده نگه می‌دارد. چنانچه زن در اثنای عده توبه کند، بدون نیاز به عقد مجدد، با شوهرش زندگی می‌کند. زن هرچند که مرتد فطری باشد، اعدام نمی‌گردد، بلکه زندان ابد می‌شود و در اوقات نماز او را می‌زنند و او را به سخت‌ترین کارها می‌گمارند و زبرترین جامه‌ها را بر او می‌پوشانند و به او بدترین خوراکیها را می‌خورانند، تا توبه کند یا بمیرد. اگر مرتد شدن زنی تکرار شود، در چهارمین بار، اعدام خواهد شد و توبه وی باید با اقرار به آنچه که انکار کرده همراه باشد و با نماز خواندن کفایت نمی‌کند.

ب) کیفه‌های مرتد ملی از نظر امامیه

در فقه امامیه برای مرتد ملی احکامی از قبیل گسسته شدن پیوند زناشویی و کیفه‌های زندان و احیاناً اعدام در نظر گرفته شده است. بر این اساس چنانچه ارتداد مرد یا زن مرتد ملی پیش از دخول تحقق یافته باشد، عقد ازدواج آنها فسخ می‌گردد، اگر ارتداد ایشان پس از دخول صورت گرفته باشد، فسخ ازدواج ایشان متوقف بر انقضای مدت عده خواهد بود؛ یعنی اگر مرتد، در هنگام عده توبه کند، ازدواج وی با همسرش به حال خود باقی می‌ماند و چنانچه ایام عده سپری شود و توبه‌ای صورت نگیرد، زن و مرد از یکدیگر جدا خواهند شد. در فرضی که ارتداد، پیش از دخول تحقق یافته، چنانچه مرد مرتد شده باشد، باید نصف مهریه زن را به زن بپردازد و چنانچه زن، مرتد شده باشد،

مهریه‌ای نخواهد داشت. اگر ارتداد، پس از دخول صورت گرفته باشد، مرد باید همه مهریه زن را به زن بپردازد و چیزی از مهریه زن ساقط نمی‌شود (همان). یادآور می‌شود که اموال مرد و زن مرتد ملی به وارثشان منتقل نمی‌شود.

از زن و مرد مرتد ملی خواسته می‌شود که توبه کنند، چنانچه مرد توبه نکند، به اعدام محکوم می‌شود. اگر زنی که مرتد ملی است، توبه نکند، در زندان می‌ماند. مدت زمان توبه خواهی از مرتد سه روز است و به قولی مدت توبه خواهی از مرتد به اندازه‌ای است که امید می‌رود مرتد در آن مدت توبه کند (همان، ج ۲، ص ۴۳۱).

چنانچه توبه خواهی از مرد مرتد ملی تکرار شود (یعنی پس از توبه و برگشت به اسلام دوباره کافر شود و از وی خواسته شود که توبه کند)، در بار چهارم و به قولی در بار پنجم کشته می‌شود. چنانچه مرتد ملی پس از ارتدادش مجنون شود، به خاطر ارتدادش اعدام نمی‌شود؛ چون اعدام وی مشروط به آن است که وی از توبه امتناع کند و می‌دانیم که در حال جنون امتناع از توبه معنی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۴).

ج) دیدگاه و احکام فقهای امامیه

شیخ طوسی بیان داشته است: اگر کسی مرتد را بدون اجازه حاکم شرع بکشد، باید تعزیر شود؛ زیرا قتل مرتد بر عهده حاکم شرع است: «... فعلیه التعزیر لأنه فعله بغیر اذن الامام» (طوسی، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۵۰۰). شهید اول می‌گوید: «قاتل مرتد حاکم شرع یا نایب او است» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۳).

کاشف الغطا مرتد را واجب‌القتل می‌داند و از دیدگاه او هریک از مسلمانان می‌تواند او را بکشد؛ اما واجب نیست، بلکه تنها بر امام واجب است که مرتد را به قتل برساند.

علامه حلی در کتاب قواعد آورده است: «المرتد ان کان عن فطرة و کان ذكراً بالغاً عاقلاً و جب قتله، ولو تاب، لم يقبل توبته و يتولى قتله الامام و يحل لكل سامع قتله» (ر.ک: حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۴). ایشان همچنین قتل مرتد را برای همه مسلمانان حلال

می‌داند. اما متولی اصلی این حکم را امام دانسته است. ایشان می‌نویسد: «و يتولى قتل المرتد الامام فيعزّر غيره لو قتله و الاقرب سقوط الدية» (همان، ۲۳۵). منظور از امام در این عبارت و عبارات دیگر فقها، سلطان و حاکم سیاسی نیست، بلکه منظور حاکم شرع جامع شرایط است و آنان هستند که صلاحیت دارند به قتل مرتد حکم بدهند.

از مجموع کلمات اهل سنت و شیعه به دست می‌آید که اجرای مجازات مرتد بدون دادگاه صالحه و حکم حاکم شرع، جایز نیست، هرچند برخی از کلمات فقها آن را بر هر مسلمان جایز می‌شمرد. ظاهراً این مربوط به زمانی است که حاکم قدرت و بسط ید نداشته باشد؛ زیرا جواز قتل برای همه باعث هرج و مرج و اختلال نظام می‌شود.

از طرفی همه مردم توان علمی برای شناخت موارد ارتداد را ندارند و اگر به سلیقه‌های مردم موکول شود، خون بی‌گناهان بسیاری به این بهانه ریخته می‌شود. تنها توجیهی که در این باره در منابع تسنن نظیر «المهذب فی فقه الامام الشافعی» آمده این است که اگر این قاتل مرتد نتوانست در دادگاه ثابت کند که مقتول مرتد شده، خودش کشته می‌شود، اما باید گفت: همین که شرعاً دست افراد را برای کشتن باز بگذاریم، چه بسا افرادی به سبب برداشتهای متفاوت و سلیقه‌های گوناگون، مرتد شناخته و کشته شوند، در حالی که مستحق کشته شدن نباشند و بسا کسانی به غرضهای شخصی افرادی را بکشند و با ادعای ارتداد از مجازات بگریزند. به فرض هم که خود به مجازات برسند، باز خون بی‌گناهی بر زمین ریخته شده است.

ماده ۲۶۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ولیّ دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می‌تواند شخصاً قاتل را قصاص کند یا وکیل بگیرد». وقتی استیفای حق الناس در زمان استقرار حکومت اسلامی به دست حاکم اسلامی باشد، حد ارتداد که حق الله است و استیفای آن بر عهده حاکم است، به طریق اولی به دست مردم نیست.

از فقهای معاصر همچون امام خمینی در تحریر الوسيله، قائل‌اند که حاکم شرع یا نماینده او باید مرتد را اعدام کند.

۲) مجازات مرتد در فقه مذاهب اهل سنت

قبل از بیان نقطه نظرات فقهای اهل سنت متذکر می‌شویم که ایشان تقسیمی جهت تفکیک فطری و ملی بودن ندارند، همچنین حکم ارتداد بین زن و مرد را یکسان می‌دانند، به جز حنفیه که به تفصیل بیان خواهد شد:

الف) کیفرهای مرتد از نظر حنفیه

حنفیه کیفر زن و مرد مرتد را متفاوت می‌دانند، به همین دلیل به صورت جداگانه به کیفرهای زن و مرد در مذهب حنفیه پرداخته می‌شود:

۱. کیفرهای مرد مرتد از نظر حنفیه: مردی که مرتد شده کیفرهایی همچون گسستن پیوند زناشویی، ممنوعیت ازدواج، کیفرهای مالی و زندان و اعدام را در پی خواهد داشت. بدین صورت که به نظر ایشان اگر مرد مسلمانی مرتد شود، زن وی چه کتابی باشد و چه مسلمان از وی جدا خواهد شد، خواه ارتداد پیش از دخول تحقق یافته باشد و خواه پس از دخول و چنانچه شوهر پیش از دخول رجوع نموده باشد، زنش حق دارد که نفقه ایامی که در عده بوده را از وی بگیرد و چنانچه زن و مرد هر دو مرتد شوند بر ازدواجشان باقی خواهند ماند (قرطبی، ۱۳۷۸ق، ج ۸، ص ۲۰۶). در خصوص کیفر ممنوعیت ازدواج، حنفیه گفته‌اند: مردی که مرتد شده مجاز نیست که با زنی که مرتد و یا مسلمان است، ازدواج کند (همان).

به نظر حنفیه از جمله کیفرهای مرد مرتد، کیفرهای مالی است، بدین صورت که گفته‌اند: اگر مرتد مسلمان شود. اموالش از آن خودش خواهد بود. ولی اختلاف نموده‌اند در اینکه از چه هنگامی ملکیت مرتد نسبت به اموالش زائل می‌شود. برخی از ایشان زوال ملکیت مرتد را متوقف بر وضع خودش دانسته‌اند و گفته‌اند که در صورت ارتداد، ملکیت وی زائل می‌شود و برخی دیگر معتقدند که ملکیت مرتد به محض تحقق ارتدادش زائل نمی‌شود، بلکه زوال ملکیتش متوقف بر اعدام وی یا ملحق شدنش به دارالحرب است، در این صورت اگر مرتد بمیرد، یا روشن شود که به دارالحرب گریخته، یا به خاطر ارتدادش

کشته شود، اموالی که در زمان مسلمان بودنش به دست آورده، فیء خواهد بود، البته در هر صورت باید دیون وی پرداخت شود (غروی و دیگران، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۹۷).

به نظر حنفیه، از جمله کیفرهای مرد مرتد، زندان و اعدام است، به این صورت که گفته‌اند: مستحب است که قاضی، اسلام را بر مرتد عرضه کند و شبهه‌ای که موجب ارتداد وی شده را بزدايد، چنانچه ارتدادش به خاطر شبهه‌ای باشد که برایش پیش آمده، اعدام نمی‌شود و به قولی چنانچه مرتد درخواست مهلت کند، قاضی سه روز به وی مهلت می‌دهد و در این سه روز وی را زندانی و اسلام را بر او عرضه می‌کند. چنانچه مسلمان نشد، به قتل وی حکم می‌کند. اما اگر مرتد مهلتی را درخواست نکند، بی‌درنگ کشته می‌شود (همان، ج ۵، ص ۱۹۹)؛ یعنی قاضی به وی مهلتی نمی‌دهد. اسلام آوردن مرتد بدین ترتیب است که شخص مرتد شهادتین را بر زبان جاری می‌کند و از همه ادیان به جز دین اسلام و از ارتدادش بیزاری می‌جوید. اقرار زبانی شهادتین تنها (بدون تبری جستن از دیگر ادیان و ارتداد) کفایت نمی‌کند و توبه به حساب نمی‌آید و چنانچه مرتد، ارتداد خویش را انکار کند و به توحید و نبوت و دین اسلام اقرار و اعتراف کند، توبه تلقی می‌شود.

چنانچه مرتد پس از مسلمان شدن، کافر شود و در هر بار از قاضی درخواست مهلت کند، قاضی سه روز به وی مهلت می‌دهد. چنانچه پس از این مهلت و توبه، دوباره کافر شود، در بار چهارم دیگر به وی مهلتی نمی‌دهد و از او می‌خواهد که توبه کند. چنانچه توبه نکرد، کشته می‌شود. در صورتی که توبه کرد، وی را به شدت می‌زنند و به زندان می‌اندازند، تا اینکه با اخلاص توبه کند. اگر پس از رهایی از زندان دوباره مرتد شود، این کار (زندان و زدن به شدت) را تا زمانی که مسلمان نشده، تکرار خواهند نمود و کشته نمی‌شود، مگر آنکه از پذیرش اسلام سر باز زند (مرغینانی، ۱۴۳۵ق، ص ۱۸۴).

۲. کیفرهای زن مرتد از نظر حنفیه: برای زن مرتد کیفرهایی همچون کیفرهای مالی و زندان و زدن را بیان نموده‌اند، به این صورت که به نظر ایشان اگر زنی مرتد شود، حق گرفتن مهریه و نفقه را نخواهد داشت، اما ملکیت وی نسبت به اموال خودش زائل

نمی‌شود؛ چون در دیدگاه ایشان، زنی که مرتد شده کشته و اعدام نمی‌شود، به همین دلیل ارت هم می‌برد (همان).

زنی که مرتد شده، به زندان افکنده و در هر روز زده می‌شود، تا آنکه مسلمان شود و کشته نمی‌شود؛ چون از نظر ایشان پیامبر(ص) از کشتن زنان نهی نموده‌اند. با این وجود حنفیه معتقدند اگر زنی که مرتد شده، توسط مردی کشته شود، مردی که آن زن را کشته، ضامن نیست (کاسانی، ص ۴۷۱).

ب) کیفرهای مرتد از نظر مالکیه

کیفرهایی از قبیل ممنوعیت غسل و کفن و جلوگیری از تدفین در گورستان مسلمانان، انحلال پیوند ازدواج و کیفرهای مالی و تعزیر و اعدام را برای فرد مرتد اعم از زن و مرد، بیان نموده‌اند (همان). از جمله کیفرهای دیگر ارتداد در دیدگاه مالکیه کیفرهای مالی است؛ یعنی برخی از تصرفات مالی فرد مرتد پذیرفته نمی‌شود، مثل آنکه به نظر ایشان ارتداد موجب بطلان وصیت مرتد مشروط به آن است که در حال ارتداد بمیرد. اما اگر مسلمان شود و بعد بمیرد، وصیت وی باطل نمی‌شود. همچنین مالکیه معتقدند که در سه صورت مال مرتد، بعد از مرگش متعلق به وارثش است (نمری قطبی، ص ۳۴۰):

۱. در صورتی که پس از ارتداد نزد قاضی بیاید و توبه کند.
۲. در صورتی که پس از ارتداد، خودش (بی‌آنکه پیش قاضی رود) توبه کند.
۳. در صورتی که ارتداد وی ثابت نشود، مگر پس از مرگش.

به نظر ایشان اگر مرتد توبه کند (مسلمان شود)، اموالش از آن خودش خواهد بود. از جمله کیفرهای مرتد، تعزیر است. در این باره مالکیه گفته‌اند: اگر مرتد پس از آنکه توبه نمود، دوباره مرتد شود، در بار نخست تعزیر نمی‌شود، ولی جایز است که در ارتداد بار دوم و سوم و چهارم تعزیر شود، مشروط به آنکه در هر بار به اسلام بازگشته و پس از آن توبه نموده باشد.

مالکیه برای فرد مرتد حتی کشتن و اعدام را نیز قائل می‌شوند، بدین ترتیب که به مدت

سه شبانه روز از مرتد می‌خواهند که توبه کند، ولی وی را تشنگی و گرسنگی نمی‌دهند، بلکه از دارایی خودش به وی آب و غذا می‌دهند و با زدن و مشابه آن وی را مجازات نمی‌کنند. چنانچه مرتد در ظرف این مدت توبه نکند، با شمشیر کشته خواهد شد.

از نظر مالکیه کیفرهایی همچون کیفرهای مالی و اعدام در انتظار زن مرتد است. به اعتقاد آنها به زن مرتد نباید نفقه پرداخت شود و همانند مرد مرتد، سه شبانه روز به وی مهلت داده می‌شود، چنانچه ظرف این مدت توبه نکرد، کشته می‌شود. اما اگر زن مرتد، طفل شیرخوار داشته باشد، اعدام وی تا سپری شدن مدت شیرخواری فرزندش به تأخیر می‌افتد (فیروزآبادی، ۱۳۸۵ق، ص ۴۱۲).

بنابر دیدگاه مالک و ابوحنیفه مرتد سه روز توبه داده می‌شود، یا یک ماه مهلت دارد و یا چنان که نخعی می‌گوید تا همیشه می‌توان او را توبه داد و از او توبه خواست، درباره زنی که مرتد شود نیز اختلاف کرده‌اند: یا بدان دلیل که مقتضی قتل تغییر دین است {و این در مورد مرد و زن تفاوتی نمی‌کند} و چنان که دیدگاه شافعی است، زن هم بسان مرد در صورت ارتداد کشته می‌شود، یا اینکه پیامبر(ص) از کشتن مزدوران، زنان و کودکان نهی کرد و در روز فتح مکه چون زنی مقتول دید، فرمود: «این که نمی‌جنگیده است»، زن در صورت ارتداد تنها به زندان یا زدن تعزیر می‌شود، تا اینکه یا توبه کند یا بمیرد.

ج) کیفرهای مرتد از نظر شافعیه

شافعیه کیفرهایی از قبیل ممنوعیت ازدواج، انحلال پیوند زناشویی و ولایت نداشتن در امر ازدواج و کیفرهای مالی و اعدام را برای شخص مرتد در نظر گرفته‌اند. به اعتقاد شافعیه مرد مرتد مجاز به ازدواج با زن بت‌پرست نیست (مروارید، ۱۳۷۳ش، ص ۳۴۷).

در مورد کیفر انحلال پیوند زناشویی باید گفت که به نظر شافعیه اگر زن و شوهر یا یکی از آن دو مرتد شوند، چنانچه ارتداد ایشان پیش از دخول باشد، از یکدیگر جدا خواهند شد و اگر ارتداد ایشان پس از دخول تحقق یافته باشد، جدایی آنها از یکدیگر متوقف بر سپری شدن عده است، چنانچه پیش از سپری شدن عده، هر دو به اسلام

برگردند، بر ازدواجشان باقی خواهند ماند و اگر یکی از آن دو مسلمان شود و دیگری مسلمان نشود، از یکدیگر جدا خواهند شد (شافعی، ۱۴۱۵ق، صص ۴۶۰-۴۶۷).

از جمله کیفرهای مرتد از دیدگاه شافعی، کیفرهای مالی است به این صورت که گفته‌اند: مرتد از ارث محروم می‌شود، هرچند که پس از فوت مورث خویش مسلمان شود. بنابراین دارایی وی به عنوان فیء به بیت‌المال می‌رسد، چه در زمان مسلمان بودنش آن دارایی را به دست آورده باشد و چه در زمان ارتدادش، ولی هنگامی که مرتد بمیرد، بیت‌المال استحقاق این دارایی را پیدا خواهد کرد؛ زیرا در زمان حیات مرتد، اموالش توقیف می‌شود تا چنانچه مسلمان شد، به وی مسترد گردد و چنانچه در زمان ارتداد مرد، بیت‌المال در آن تصرف کند: «إذا ارتد الرجل عن الاسلام فجنى عليه رجل جنایة، فان كانت قتلاً فلا عقل ولا قود و يعزر لأن الحاکم الوالی للحکم علیه و لیس للحاکم قتله حتی یستتاب و ان کان دون النفس فکذلک» (فیروزآبادی، ۱۳۸۵ق، ص ۴۱۰).

شدیدترین کیفر مرتد از نظر شافعیه کیفر اعدام است، البته اگر مرتد توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود. برخی از شافعیه توبه‌خواهی از مرتد را واجب و برخی مستحب دانسته‌اند. برخی از ایشان معتقدند به مدت سه روز از مرتد خواسته می‌شود که توبه کند و برخی از ایشان گفته‌اند که به مرتد مهلتی داده نمی‌شود، بلکه از وی خواسته می‌شود که بی‌درنگ توبه کند، چنانچه از توبه سر باز زند، کشته نمی‌شود. اگر فردی مرتد شود و سپس مسلمان شود و این ارتداد و مسلمان شدن پس از آن را مکرراً انجام دهد، اسلام وی پذیرفته می‌شود. اما به قول دیگری که از ایشان نقل شده، اسلام وی مقبول و پذیرفته نیست. ولی شیرازی و فیروزآبادی از شافعیه، این نظر را به دلیل آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ...» (انفال، ۳۸)، مردود دانسته‌اند. از این گذشته گفته‌اند: چون مرتد پس از ارتدادش اقرار به شهادتین کند، به مسلمان بودنش حکم می‌شود. به نظر شافعیه چنانچه زن مرتد شود و توبه نکند، قتلش واجب خواهد بود (ابن‌قدامه، ۱۳۶۴ش، ص ۶۲۲).

شافعی - از اهل سنت - می‌گوید: با اینکه قاتل مرتد را مستحق قصاص نمی‌داند،

اما تعزیر را لازم می‌شمارد. نیز می‌گوید: قتل مرتد از کارهای حاکم اسلامی است. حاکم اسلامی هم به شرط طلب توبه و امتناع مرتد، اختیار قتل او را دارد (فیروزآبادی، ۱۳۸۵ق، ص ۴۱۱).

احمد بن حنبل - از ائمه چهارگانه اهل سنت - می‌گوید: تمام فقها، اجرای مجازات ارتداد را از اختیارات حاکم می‌دانند: «و قتل المرتد الی الامام حرّاً کان أو عبداً و هذا قول عامة اهل العلم الا شافعی فی احد الوجهین فی العبد فان لسیده قتله، لنا انه قتلٌ لحق الله تعالی فکان الی الامام (فمن ارتد عن الاسلام من الرجال و النساء و هو بالغ عاقل دعی الیه ثلاثه ایام و ضیق علیه، فان لم یتب قتل)» (ابن قدامه، ۱۳۶۴ش، ص ۶۲۳).

نویسنده کتاب التشریح الجنائی از نویسندگان اهل تسنن چنین می‌نویسد: «اصل آن است که قتل مرتد بر عهده حاکمان اسلامی است، اما اگر کسی مرتد را کشت، باید تنبیه شود، تا دیگر به حق حکومت تجاوز نکند و البته به سبب کشتن عقاب نمی‌شود. فقیهان مذاهب اسلامی بر این عقیده‌اند».

در اهل سنت تعابیر فراوانی دیده می‌شود که دال بر این است که ملاک قتل در مرتد به خاطر جنگیدن است. مثلاً مرغینانی (د ۵۹۳ق) به این مناسبت که قتل زنان در ارتداد معنا ندارد، چون جنگیدن آنها معنا ندارد، می‌نویسد: «و انما عدل عنه دفعاً لشر ناجز و هو الحراب» (ادلبی، ۱۹۹۱م، ص ۱۳۹).

ابن همام محمد بن عبدالواحد (د ۶۸۰ق) می‌نویسد: «یجب فی القتل بالردة أن یکون لدفع شر حربیه، لا جزاء علی فعل الکفر، لان جزاء اعظم من ذلك عند الله تعالی فیختص بمن یتأتی منه الحرب و هو الرجل و لهذا نهی النبی (ص) عن قتل النساء ... و لهذا قلنا ان کانت مرتدة ذات رأی و تبع تقتل لا لردتها، بل لانها حنیئذ تسعى فی الارض الفساد» (همان). امام بابرته (د ۷۸۶ق) نیز می‌نویسد: «لا قتل الا بالحراب فکان القتل هاهنا مستلزماً للحراب، لان نفس الکفر لیس بمبیح له، و لهذا لا یقتل الاعمی و المقعد و الشیخ الفانی».

از مجموع عبارات برمی‌آید که کشتن مرتد توسط دیگران، به خودی خود، عقابی

ندارد، اما چون فرد به حق حکومت تجاوز کرده، باید تعزیر شود.

د) کیفرهای مرتد از نظر حنابله

حنبلیها برای فرد مرتد کیفرهای مالی و نیز کیفر اعدام را در نظر گرفته‌اند. براساس اعتقاد آنان، دارایی مرتد از هنگام ارتدادش فیء تلقی می‌شود و طبق نظری دیگر دارایی مرتد را از هنگام مرگش فیء به حساب می‌آورند. البته در هر صورت معتقدند که ابتدا دیون مرتد پرداخت می‌شود و پس از آن دارایی‌اش فیء تلقی می‌گردد. بر همین اساس به نظر حنابله باید اموال فرد مرتد را نزد شخص موثقی از مسلمانان یا در بیت‌المال یا نزد حاکم شرع قرار داد، بنابراین معتقدند که به محض ارتداد مرتد، به زوال ملکیتش حکم نمی‌شود، بلکه اگر مرتد بمیرد یا اعدام شود، به زوال ملکیتش حکم می‌شود و اگر به اسلام بازگردد، ملکیت وی نسبت به دارایی‌اش باقی خواهد ماند. طبق این نظر مرتد از تصرف در اموال خویش ممنوع می‌گردد. اما اگر مسلمان شد، اموالش با ملکیت جدید به وی برگردانده می‌شود. طبق نظری دیگر، همه تصرفات مالی مرتد به اسلام آوردنش بستگی پیدا می‌کند؛ یعنی اگر مسلمان شود، تصرفاتش درست است و گرنه تصرفاتش فاسد و نادرست خواهد بود.

طبق قولی دیگر که از حنابله نقل شده، مرتد از لحاظ ملکیت و تصرفات مالی همانند مسلمان محسوب می‌شود، از مسلمان ارث می‌برد و مسلمانان یا افراد همکیش وی (کیش و آیینی که پس از ترک اسلام به آن گرویده) از وی ارث می‌برند و تصرفات تبرعی وی به مسلمان شدنش بستگی پیدا می‌کند، چنانچه مسلمان شود، این‌گونه تصرفاتش درست است و اگر با حال ارتداد بمیرد، تصرفات تبرعی منجز و معلق وی بازگردانده می‌شود، هرچند که آن تصرفات، کمتر از ثلث مالش باشد.

حنابله کیفر اعدام را نیز برای فرد مرتد، چه زن و چه مرد، قائل شده‌اند: هرکه مرتد شود، مرد باشد یا زن، اگر بالغ باشد، سه روز به او مهلت داده می‌شود، چنانچه ظرف این سه روز از ارتداد خود بازگردد و توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود و چنانچه توبه نکند،

اعدام می‌شود (صبحی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۳۳).

از احمد بن حنبل نقل شده که به موجب آن توبه‌خواهی از مرتد واجب نیست، بلکه مستحب می‌باشد و باید توبه مرتد با میل و رغبت باشد. ولی اگر مسلمانی مرتد شود و بر بازگشت به اسلام مجبور گردد و با اجبار مسلمان شود، ظاهراً به مسلمان بودن وی حکم می‌شود؛ زیرا اکراه و اجبار وی به حق است. همچنین از او نقل شده است: توبه کسی که ارتدادش مکرر شود، به دلیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء، ۱۳۷)، پذیرفته نمی‌شود.

همان‌گونه که اشاره شد، از نظر حنابله زن و مرد مرتد یک حکم دارند و در صورت اصرار بر ارتداد، قتل هر دو واجب است.

این کلمات گرچه همه آن چیزی نیست که ما به آن معتقد هستیم، اما روشن می‌کند که اگر اصل مسئله ارتداد اجماعی و مورد قبول همه مسلمانان است، اما معنای ارتداد و خصوصیات و کیفیت حکم آن مورد اتفاق نیست و چنین نیست که هر تغییر فکری و دینی ارتداد باشد. بنابراین برخی از محققان معاصر اهل سنت معتقدند: ما چنین اجماعی نداریم که به خاطر عقوبت فکری و ارتداد باید افراد را کشت به ویژه آنکه ما در مورد غیر مسلمانان مانند یهود و نصاری که در ذمه مسلمانان هستند، حق حیات قائل هستیم و می‌گوییم آنها آزادند و در اعتقاد و اعمال عبادی آنها نباید تضییق قائل شد. پس چگونه اگر کسی به دین آنها برگردد و صرفاً مسئله تغییر عقیده باشد، می‌توانیم قائل شویم که باید او را کشت. البته اگر در جایی خیانت و توطئه‌ای در کار باشد، مسئله فرق می‌کند. همانطور که از آیه ۷۲ سوره آل عمران استفاده می‌شود.

البته علمای اهل سنت در مسئله ارتداد و جهاد، به نقل روایاتی پرداخته‌اند که بیان می‌دارند: آیاتی مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» (بقره، ۲۵۶)، نسخ شده و در برابر آنها آیات دیگری چون «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه، ۷۳) و «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ

مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه، ۲۹) آمده است. در نتیجه آنچه در آیات پیشین رسیده که با کفار و مشرکان مدارا شود و اصولاً کفار نیز حق حیات و زندگی دارند. با این دسته از آیات نسخ شده است، پس باید بگوییم مسئله انحراف از عقیده چه در ابتدا و چه در انتها، موجب کیفر دنیایی و قتل می باشد و بنابراین مرتدی که تغییر عقیده می دهد، محکوم به اعدام است، گرچه توطئه و فتنه‌گری نکند.

البته ما قائل به منسوخ بودن این آیات نیستیم؛ یعنی دلیل استواری بر منسوخ بودن این دسته از آیات نداریم و اصولاً آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» قابل نسخ نیست؛ زیرا خبر از امر واقعی و تکوینی می دهد و می گوید در عقیده و دین، اکراه قابل تحقق و امر تکوینی قابل برداشتن نیست (غفاری، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۱۹۵).

* نتیجه

همه مذاهب فقهی اسلامی ارتداد را جرم دانسته‌اند؛ چون ارتداد را یک نوع پیمان شکنی به حساب آورده‌اند؛ زیرا هنگامی که فرد مسلمان می شود، با خدای خود پیمان می بندد که به توحید، نبوت، معاد و ضروریات دین معتقد و پایبند باشد، اما وقتی که مرتد می شود، پیمان شکنی می کند و آنچه را که قبلاً به آن ملتزم و متعهد شده زیر پا می گذارد، بنابراین جا دارد که کیفر و مجازات ببیند. از طرفی همه مذاهب اسلامی مواردی را برای تحقق ارتداد و نقض تابعیت اسلامی شرط دانسته‌اند، هرچند که در پاره‌ای از این موارد باهم اختلاف نظر دارند.

برخی از مذاهب فقهی اسلامی کیفرهای سنگین تری برای مرتد در نظر گرفته‌اند، به گونه‌ای که مثلاً از نظر امامیه مرتد به ملی و فطری تقسیم شده است و برای مرتد فطری کیفر سنگین تری همچون اعدام در نظر دارند. حنفیه هم برای مرد مرتد مجازات اعدام را در نظر گرفته‌اند و بنابراین به نظر امامیه و حنفیه، زن مرتد کیفر خفیف تری دارد. خفیف تر بودن کیفر زن مرتد از یک سو به روایاتی مربوط است که از کشتن زن نهی نموده و از

سویی به ساختار فیزیکی و شخصیتی زن مربوط می‌شود. برخی از مذاهب فقهی اسلامی همچون حنابله کیفرهای مالی مرتد را آن‌چنان وسیع و گسترده دانسته‌اند که وصیت و وقف را نیز شامل می‌شود و آن را با اشکال مواجه می‌سازد. در زمینه کیفر ازدواج نیز برخی از مذاهب اسلامی دایره شمول این کیفر را آن‌چنان وسیع و گسترده گرفته‌اند که فرد مرتد را از ولایت در امر ازدواج دختر و خواهرش محروم می‌کنند و همچنین به مرتد اجازه ازدواج را نمی‌دهند، حتی با زنی که مسلمان نباشد. در همین خصوص مالکیه علاوه بر اینکه به قتل مرتد به وسیله شمشیر حکم می‌کنند، معتقدند که مرتد، در گورستان مسلمانان مدفون نمی‌شود، در حالی که دیگر مذاهب اسلامی به این شدت عمل معتقد نیستند.

همه مذاهب فقهی برای توبه مرتد اهمیت قائل هستند و بیشترشان معتقدند که برای توبه کردن مرتد به وی مهلت بدهند، برخی این مهلت را واجب و برخی آن را مستحب دانسته‌اند و امامیه نیز با توجه به اعتقاد در خصوص تفاوت مرتد ملی و فطری، جهت توبه کردن مرتد ملی مهلت می‌دهند. برخی از مذاهب فقهی اسلامی معتقدند که باید برای رفع شبهه‌ای که باعث ارتداد فرد شده، تلاش کرد و باید شبهه وی را پاسخ گفت، تا به توبه تشویق شود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد، المقنع، تهران، المیزان، ۱۳۶۴ ش.
۳. ادلبی، محمد منیر، قتل المرتد، دمشق، ۱۹۹۱ م.
۴. امینی، علیرضا؛ و آیتی، محمدرضا، فقه استدلالی: ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ترجمه مهدی دادمرزی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۵ ش.
۵. ترمذی، سنن ترمذی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح: محمد رازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۷. حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۵ ق.
۸. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۹. خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، صدرا، ۱۳۶۲ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
۱۱. شافعی، محمد بن ادریس، الام، ۱۴۱۵ق.
۱۲. شهید اول، اللمعة دمشقیة، قم، مكتبة الداوری، ۱۴۱۰ق.
۱۳. شهید ثانی، مسالك الافهام، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۴۲ش.
۱۴. همو، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، المكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. صبحی، صالح، الاسلام و مستقبل الحضارة، بیروت، دارقنیه، ۱۳۷۳ش.
۱۶. صرامی، سیف‌الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران، میزان، ۱۳۸۲ش.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۳ق.
۱۸. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۷۰ش.
۱۹. عهد قدیم و عهد جدید، تهران، امیرکبیر، ۱۲۷۳ش.
۲۰. غروی، سید محمد و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البیت، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۹ق.
۲۱. غفاری، تهذیب الاحکام، ۱۳۷۴ش.
۲۲. فیروزآبادی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، ۱۳۸۵ق.
۲۳. فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ق.
۲۵. کاسانی، ابی‌بکر، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتاب العربی.
۲۶. مجموعه من کبار اساتذة الفقه الاسلامی، موسوعة الفقه الاسلامی المقارن الشهيرة بموسوعة جمال عبدالناصر الفقیهية، مصر، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۷. محقق داماد، مصطفی، «ارتداد»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۲۸. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، الهدایه شرح بداية المبتدی، پاکستان، مكتبة البشری، ۱۴۳۵ق.
۲۹. مروارید، علی‌اصغر، المصادر الفقیهية، انتشارات مجد، ۱۳۷۳ش.
۳۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، قم، صدرا، ۱۳۷۰ش.
۳۱. نسائی، سنن نسائی، تهران، میزان، ۱۳۷۵ش.
۳۲. نمایه: آزادی عقیده و اعدام مرتد در اسلام، سایت اسلام کوئست.
۳۳. نمری قطبی، یوسف بن عبدالله، الکافی فی الفقه اهل المدينة، قم، جامعه مدرسین.
۳۴. یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۴ش.

